

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱۵۹-۱۸۳

بررسی و تحلیل واژه‌گزینی در آیات مشابه

۱۲نمل، ۳۲ قصص و ۲۲ طه

محمود شهبازی^۱

سید ابوالفضل سجادی^۲

همدم کریمی^۳

DOI:10.22051/TQH.2020.26205.2474

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

نظم و پیوستگی واژگان قرآن باهم و همسویی آنها با معنا از شگفتی‌های زبانی قرآن به شمار می‌آید و نمود عینی آن در آیه‌های تکراری یا مشابهی است که در هر بار تکرار تغییری اندک در آنها رخ می‌دهد مقاله حاضر آیه ﴿وَأَذِّنْ لِنَدَاءِ فِي جَنَّتِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (نمل: ۱۲) را که دو بار دیگر نیز با تغییراتی در آیه ۳۲ قصص و ۲۲ طه تکرار می‌شود مورد بررسی قرار داده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا قرآن داستان معجزه ید بیضا را عیناً و بدون کم و کاست در سه آیه فوق تکرار کرده است و علت اختلاف واژگان در هر بار تکرار چیست؟. با بررسی دقیق سیاق هر سه آیه این نتیجه

^۱دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول) m-shahbazi@araku.ac.ir

a-sajady@araku.ac.ir

hamdam11.karami@gmail.com

^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران.

^۳آرکانشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران.

حاصل شد که داستان در هر سه بار عیناً تکرار نمی‌شود، بلکه سه آیه در طول هم و هریک به ترتیب آغاز، فرایند و پایان معجزه را به اقتضای مناسبت داستان و سیاق آیات بیان می‌کنند.

واژه های کلیدی: قرآن کریم، آیه های تکراری (مشابه)، واژه گزینی، نظم و پیوستگی، سیاق.

مقدمه و طرح مسئله

گزینش یا انتخاب از ویژگی های بارز یک متن ادبی به شمار می آید یعنی در هر زبانی شماری از واژگان، تعبیرات و ساختارها وجود دارد و در یک نگاه سطحی چنین پنداشته می شود که مترادف بوده و قابلیت جایگزینی با یکدیگر را دارند به عنوان نمونه می توان به مواردی از قرآن اشاره کرد: چرا قرآن در یک جا می فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً﴾ (حج: ۵) و در جای دیگری: ﴿تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً﴾ یا در جایی می فرماید: ﴿انفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (بقره: ۶۰) و در جای دیگری: ﴿اضْرِبْ بَعْضَكَ الْحَجَرَ فَاَنْجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ﴾ (اعراف: ۱۶۰) و در جایی: ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (اعراف: ۱۱۲) و در دیگری: ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۳۷) و یا در جایی: ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ﴾ (بقره: ۶۳) و در جای دیگری: ﴿نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ﴾ (اعراف: ۱۷۱).

در حقیقت یک نویسنده ادبی با گزینش واژگان، تعبیرها و ساختارهای مناسب و برقراری «نظم و پیوستگی» میان آنها می تواند هنر خودش را به رخ مخاطب کشیده او را تحت تأثیر قرار می دهد. قرآن نیز به عنوان متن ادبی پیشرفته از این قاعده مستثنی نیست، بلکه همین عنصر نظم و پیوستگی آن از دیرباز ذهن دانشمندان و قرآن پژوهان را به خود مشغول کرده است و در باب آن به تألیف و تصنیف پرداخته اند و از همین رهگذر به اعجاز زبانی و ادبی قرآن پی برده اند.

قرآن در بیان مطالب خودش نه نحو جدیدی خلق و نه از واژگان نو و غریبی استفاده

کرد. بلکه آنچه که مخاطبان قرآن را مدهوش کرد و سخنوران چیره دست جاهلی و سپس

پژوهشگران را به حیرت واداشت همین عنصر نظم و پیوستگی در سرتاسر قرآن بوده است. یکی از جاهایی که این عنصر به نیکی نمود پیدا می کند آیه‌هایی است که دو یا چند بار با اندک تفاوتی تکرار شده‌اند، این آیه‌ها که از آنها به آیه‌های مشابه یاد می‌شود معنایی یکسان را با واژگانی یکسان منتقل می‌کنند و با توجه به گستردگی و شمار زیاد این آیه‌ها نوشتار حاضر درصدد است تنها آیه‌های:

﴿وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (نمل: ۱۲)

﴿أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (قصص: ۳۲)

﴿وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (طه: ۲۲)

تحلیل و بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که چرا در هر بار تکرار یکی از واژه‌های آن تغییر یافته است؟ و آیا در هر بار تکرار علی‌رغم تغییراتی، محتوای داستان نیز بدون کم و کاست تکرار می‌شود؟.

۱. بررسی پیشینه تحقیق

آن گونه که در مقدمه اشاره شد گزینش واژه از جمله موضوعاتی است که از دیرباز ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول کرده است و آنها چه در حوزه نظری و چه در حوزه کاربردی به تألیف و تصنیف در این زمینه پرداخته‌اند. از جمله آنها می‌توان به کتاب‌هایی اشاره کرد که در راستای «الفروق اللغویه» نگاشته شده‌اند اشاره کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- «الفروق فی اللغه» اثر ابوهلال عسکری

۲- «دقائق الفروق اللغویه» اثر خضر الدوری

۳- «معجم الفروق الدلالية» اثر دکتر محمد محمد داود

البته واژگان آیه مورد پژوهش مقاله در این کتاب‌ها یافت نمی‌شوند؛ زیرا واژگان هر سه آیه در ذیل واژگان مترادف قرار نمی‌گیرند.

برخی نیز تلاش کرده‌اند در چارچوب بررسی آیه‌های مشابه به تبیین و توجیه اختلاف آیه‌های مشابه بپردازند اما آنها نیز به طور کاملاً سربسته و گذرا به بررسی این واژگان پرداخته‌اند؛ زیرا همه آیه‌های مشابه را در یک پژوهش بررسی کرده‌اند در حالی که نوشتار حاضر درصدد است تنها یک آیه مشابه را به طور دقیق و با بررسی جزئی سیاق مورد کنکاش قرار دهد که برخی از این آثار عبارتند از: کتاب «مشتبهات القرآن»، تألیف علی بن حمزه کسایی (۱۸۹ ق) و «متشابه القرآن العظیم»، تألیف ابوالحسن بن ابی داود المنادی (۳۳۶ ق) هست، تا اینکه کتب مستقلی با رویکرد توجیه اختلافات نوشته شد که عبارتند از:

۱- «دره التنزیل و غره التأویل»، اثر ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به (خطیب اسکافی) (۴۲۰ ق).

۲- «البرهان فی توجیه متشابه القرآن»، اثر محمود بن حمزه کرمانی، (۵۰۵ ق).

۳- «ملاک التأویل» اثر احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی، (۷۰۸ ق).

برخی نیز مانند: سیوطی در «الاتقان» در کنار سایر مباحث علوم قرآنی اختصاراً، به آیات مشابه اشاراتی داشته‌اند. اما این کتاب‌ها ضعف‌های نیز دارند: ۱- از تحلیل آیات و واژگان خودداری نموده‌اند. ۲- سیاق را به طور سربسته معیار خود قرار داده‌اند. ۳- بیشتر مواقع یک طرف آیه را رها کرده‌اند. ۴- به بررسی همه آیات نپرداخته‌اند. ۵- در برخی موارد نیز دلایل آنان قابل پذیرش و استناد نیست.

تنها کتاب فارسی‌زبانی که دیده شد، کتاب «حکمت تفاوت تعابیر در آیات مشابه قرآن کریم» اثر زهره اهوراکی (۱۳۹۴) هست. این کتاب به نظر می‌آید ترجمه‌ی نظرات: اسکافی، غرناطی و ابن شهر آشوب باشد و نویسنده نظر جدیدی در این باب ذکر نکرده است. از نویسندگان معاصر هم در زمینه واژه گزینی قرآن به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

۱- دکتر عبدالفتاح لاشین در کتاب «صفاء الکلمه فی التعبی القرآن»

۲- دکتر فاضل السامرایی در کتاب «التعبیر القرآن» و بلاغه الکلمه فی التعبی القرآن»

که کتاب اخیر توسط یکی از نگارندگان به فارسی ترجمه شده است. www.SID.ir

۳- دکتر فضل عباس در کتاب «عجاز القرآن الکریم»

۴- دکتر عبدالعظیم المطعنی در کتاب «خصائص التعبير القرآنی»

۵- دکتر عده الله القیسی در کتاب «سر الاعجاز»

پژوهشگران فوق به ویژه فاضل السامرایبی با بررسی سیاق و نظم متن قرآن درباره هنر واژه‌گزینی قرآن نکات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند اما تنها آیاتی را به صورت پراکنده بررسی کرده‌اند و آیه مورد مطالعه مقاله در این کتاب‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

۲. بررسی واژگان قرآنی

یکی از رویکردهای دانشمندان نسبت به واژگان قرآنی، بحث هنری بودن گزینش آنهاست، آنها بر این باورند که واژگان در قرآن از مرز قاموسی و از معنای عادی فراتر رفته و دارای تأثیر حسی بوده و بر اثتلاف ساخت و محتوا کمک می‌کند از نظر آنها واژه به خودی خود از ارج و منزلت چندانی برخوردار نیست و قرآن از واژگان معمول عربی استفاده کرده و واژگان جدیدی خلق نکرده است تا از این طریق شگفتی مخاطبان را برانگیزد بلکه آنها در گزینش واژه در قرآن چیزهایی را یافتند که آنها را شگفت زده کرد. مهم‌ترین عنصری که حیرت دانشمندان را برانگیخت همان نظم و پیوستگی واژگان باهم و هماهنگی آنها با معنا بود جاحظ یکی از معیارهای زیبایی معنای گزینش واژه می‌شمرد و معتقد بود «واژگان به طور مطلق به حسن و قبح توصیف نمی‌شوند؛ بلکه باید هماهنگ با معنا باشند واژه ضعیف مناسب معنایش است و واژه دیگری جای آن را نمی‌گیرد و برای هر سخنی واژه‌ای است (جاحظ، بی تا، ج ۳، ص ۳۹) واژگان سخیف مناسب معنای سخیف هستند در برخی جاها واژگان سخیف نیاز است چه بسا این نوع از واژگان دل‌پذیرتر از واژگان محکم هستند» (عبدالطوب، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

سخن بلیغ با سه عنصر نمود پیدا می‌کند: «لفظ، معنا و تألیف و ترکیب واژگان که زیبایی، پویایی و نیرو به آن می‌بخشد. تألیف و ترکیب واژگان با گزینش واژگان و

اسلوب‌ها طبق جایگاه و موقعیت سخن و حالت روانی حاکم بر دل‌ها انجام می‌گیرد» (عبدالنواب، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

خطابی زمانی که از عناصر کلام بلیغ سخن به میان می‌آورد که عبارتند از لفظ، معنا و نظم، می‌گوید: «کلام با این سه عنصر جلوه پیدا می‌کند لفظ دربردارنده معنا و معنای برقرار شده به «لفظ» و پیوند میان آن دو که ناظمی دارد و چون در قرآن تأمل شود این سه عنصر در قرآن به اوج می‌رسند (خطابی، ۱۹۵۶، ص ۲۴).

عبدالقاهر جرجانی نیز با مثال و استدلال در کتاب دلائل الاعجاز ثابت می‌کند که مهم پیوند میان واژگان و ارتباط و هماهنگی معانی با یکدیگر است و می‌گوید: «واژگان برتری و فضیلتی ندارند مگر از آن جهت که اولی در کنار دومی قرار می‌گیرد و سومی در کنار چهارمی» (عبدالقاهر، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

آنچه که دانشمندان گذشته از آن به نظم و پیوستگی یاد کردند همان است که دانشمندان معاصر تحت عنوان سیاق یا بافت از آن یاد می‌کنند آنها بر این باورند که «معنای واژه بستگی به نقش آن در سخن و شیوه استعمال آن دارد» (خضر الدوری، ۱۹۷۱، ص ۳۸). یکی از مقوله‌هایی که واژه‌گزینی قرآن در آن به نیکی نمود پیدا می‌کند مقوله تکرار آن است به این صورت که یک داستان چند بار با واژگانی مشابه در قرآن تکرار می‌شوند اما در یک واژه یا تذکیر و تأنیث یا... با هم اختلاف دارند کرمانی می‌گوید: «یکی از ابعاد زبانی قرآن که پژوهشگران بدان توانسته‌اند اعجاز قرآن را اثبات کنند تکرار و رازهای آن است تا آنجا که می‌توان این بُعد را ترکیب شیمیایی قرآن نامید چرا که سبک قرآن از این منظر بسیار دقیق ترکیب شده است، همان‌طور که ترکیب‌های شیمیایی در آزمایشگاه چنان دقیق باهم ترکیب می‌شوند که اگر ذره‌ای از این ترکیب‌ها مختل شوند نتیجه مورد نظر از آن حاصل نمی‌شود» (کرمانی، بی‌تا، صص ۴۴-۴۵).

داستان‌های قرآن در جایگاه‌ها و مناسبت‌های مختلف می‌آیند و همین مناسبت‌ها تعیین‌کننده مسیر داستان، بخش ارائه شده آن و شیوه و روش ارائه آن هستند تا با فضای فکری و معنوی هماهنگ باشد که در آن ارائه می‌شود و بدین ترتیب نقش موضوعی و

روانی خودش را اداء می کند و داستان نقش موضوعی و روانی خودش را اداء می کند (مطالع، ۲۰۰۶، ص ۱۹۷).

«قرآن به دنبال داستان پردازی صرف نیست که داستانی را از آغاز تا پایان بیان کند؛ بلکه در ورای داستان پردازی به دنبال هدف و غایتی است و از همین رو برخی داستان‌های قرآنی مانند داستان یوسف به طور کامل و برخی دیگر مانند داستان حضرت موسی به صورت بخش بخش هر جا که سیاق اقتضا می کند روایت می شوند». پس در این میان دو امر طبیعی می شود:

۱- بخشی یا قطعه‌ای یا عبارتی تکراری می شود.

۲- با توجه به سیاق عبارات یا همان نظم و پیوستگی میان آنها، عبارت‌ها و قطعه‌های تکراری صد در صد مشابه قرار نمی گیرند.

این مسأله باعث می شود نه تنها عیبی بر تکرارهای قرآن وارد نباشد که چند مزیت نیز بر آن می افزاید:

۱- نهایت دقت قرآن را در گزینش واژگان می رساند که به اقتضای سیاق و نظم حتی کوچک ترین واحدهای زبانی و تفاوت هایش در آن مغفول واقع نمی شود امری که در متون بشری به سادگی رخ می دهد.

۲- چه بسا آیه‌های تکراری در بردارنده معنایی هستند که در مرتبه‌های پیشین فاقد آن بوده است.

۳- از حالت ممل بودن و یکنواختی برای مخاطب در می آیند.

۳. بررسی موضوع آیات مشابه

موضوع مشترک در هر سه آیه به «معجزه‌ی ید بیضاء» اختصاص یافته است. اجرای این پدیده به دستور خداوند و توسط حضرت موسی (ع) در سه سوره مختلف با الفاظ و تعابیر مشابه بیان گردیده است با این تفاوت که هر آیه فعل‌های: «أَدْخِل»، «أَسْلُكْ» و «أَصْبِئْ» و دو اسم «جیب» و «جناح» را به خود اختصاص داده است؛ و این تفاوت‌ها این

سؤال را برمی‌انگیزد: چرا خداوند رخداد یک معجزه را باروی آوردن به فعلی غیر از فعل دیگر در هر آیه و اسمی، غیر از اسم دیگر، روایت می‌کند؟

۳-۱-۱. بررسی آیه ۱۲ سوره نمل

۳-۱-۱. مفهوم واژه «أَدْخِلْ»

«الدال و الخاء و اللام، اصل کلمه است. هم‌معنای «ولج» یعنی داخل شدن در تنگناها هست» (ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵). «نقطه مقابل خروج است. در قرآن درباره‌ی مکان، زمان و اعمال به کار رفته است؛ مانند: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ (شوری: ۸). مصطفوی بر آن است که «دخِل» به معنای وارد شدن به مکانی است که محدوده معینی دارد. در امور مادی و معنوی به کار می‌رود... و مفهومش با توجه به نوع حرف جری که با آن استعمال می‌شود، فرق می‌کند. با حرف جر «فی» دلالت بر شروع دخول دارد، با حرف «من» نقطه آغاز وارد شدن را بیان می‌کند و استعمالش با حرف «باء» بر پیوستن، ارتباط و مستقر شدن دلالت دارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۳).

۳-۱-۲. بررسی سیاق آیه

﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (نمل: ۱۲)؛ «و دستت را در گریبان خود کن تا بی هیچ عیب و گزند، سفید و درخشان بیرون آید، [این] در زمره‌ی معجزات نه‌گانه‌ای است به‌سوی فرعون و قومش [فرستاده می‌شوی]؛ همانا آنان قومی فاسقند».

«آیات آغازین سوره نمل، با سوره قبلش، یعنی شعراء مرتبط است. کلام خداوند در سوره شعراء، با آیاتی همچون ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ﴾ (شعراء: ۲۱۰) و ﴿وَإِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۲) درباره قرآن به پایان رسید» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۰۶). در این سوره، خداوند به پاس داشت مقام و منزلت قرآن و اثبات نزول آن از جانب خود، با لحنی تأکیدی، پاسخ داده و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶).

«حقا این قرآن از سوی حکیمی دانا القا می شود» (خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۵). «این آیه اثبات کننده نزول قرآن از جانب خداوند است» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۲۳). سپس سیاق کلام، به سرگذشت پیامبران روی می آورد. برخی در مناسبت ذکر داستان آن‌ها گفته‌اند: «اخبار انبیاء و امت‌های گذشته و سرنوشت انکارکنندگان همگی از اسرار غیبی هستند که کسی جز خداوند از آن‌ها آگاهی نداشته است. به نشانه تائید صدق نزول از جانب گوینده‌ای حکیم و علیم، بیان شده‌اند» (همان). زمخشری هم معتقد است «خداوند خواسته، حکمت و علم خود را از طریق این قصص اثبات کند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۴۹).

سپس، خداوند به طور مختصر، سرگذشت داستان موسی و انکارکنندگان را بر سایر پیامبران. مقدم داشته است. قطب درباره‌ی علت این تقدیم و اختصار می نویسد: «چون مشرکان زمان پیامبر، در انکار نزول قرآن، به فرعون و قومش شباهت داشتند، قرآن کلام را با داستان موسی آغاز می کند و چون خبر عاقبت تکذیب کنندگان موسی مهم تر از هر چیز است، به بیان گوشه‌ای از رسالت و معجزات او اکتفا می کند» (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۵۵).

با توجه به مباحث گذشته، خداوند به دنبال صدق ادعای نزول قرآن از جانب گوینده‌ای حکیم و علیم است و به عنوان استدلال از داستان‌های گذشتگان استفاده کرد. در پی این غرض، توقع بر آن است که گزینش کلمات متن، هماهنگ با آن انتخاب گردد برای همین چند نکته در پردازش داستان قابل توجه است. داستان با عبارت ﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ﴾ (نمل: ۷) در خطاب به پیامبر آغاز می شود.

گویا خداوند به پیامبر فرموده است: «اذکر قصته» یعنی: ای پیامبر داستان موسی را که قبلاً بیان شده و تو از آن مطلع هستی، برای کفار بگو» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۵۵). سپس با اشاره‌ای مختصر به رسالت او، سخن از معجزات را به میان می آورد و معجزه ید بیضاء را با عبارت ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ﴾ بیان می دارد که فعل «أدخل» با «فی» یادآور

شروع و نقطه‌ی انجام معجزه است. آیه از بیان فرایند معجزه خودداری می‌کند؛ زیرا علم پیامبر بی‌نیاز از آن است و بیشتر جنبه اشاره دارد.

علاوه بر آن آیه ﴿وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوًّا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (نمل: ۱۴) شاهد دیگری بر اثبات علم پیامبر است به این دلیل که از شرح مجازات انکارکنندگان دوری کرده و به واژه «انظر» اکتفا شده است، در حالی که در سایر سوره‌ها مانند: ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸) «پس فرعون با سپاهش در پی آن‌ها افتاد و موجی از دریا آن‌چنان که باید، آن‌ها را فرا پوشید» و یا آیه ﴿مَّا اَعْرَفْنَا الْاٰخِرِيْنَ﴾ (شعراء: ۶۶) «سپس گروه دیگر را غرق کردیم»، به مجازات دنیوی و اخروی فرعون و قومش پرداخته شده است.

۲-۳. بررسی آیه ۳۲ سوره قصص

۱-۲-۳. مفهوم واژه «أَسْلَكَ»

«السين و الام و الكاف، اصل لغت است که دلالت بر نفوذ چیزی در چیز دیگر دارد و وقتی گفته می‌شود: سلکت الطريق اسلکته: یعنی به راه افتادم و آن را پیمودم و سلکت الشیء فی الشیء: انفذته؛ یعنی چیزی را در چیز دیگر گذراندم» (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۷).

«از نظر ابن اعرابی «سلک» در هر امری، راه و غیر آن استعمال می‌شود مانند سلک یده فی الجیب و السقاء و نحوه» (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۵۸۳). مصطفوی بررسی جامع‌تری داشته است، او می‌نویسد: «اصل کلمه به معنای حرکت کردن یا عمل کردن در خطی معین و برنامه‌ای دقیق است و این قیدها، وجه تفاوت کلمه سلک از کلماتی مانند الحركة، المشی، الذهاب و السیر شده است. «سلوک» مصدر آن و به معنای رفتن درراهی مشخص است که شامل: حرکت ظاهری یا عقیدتی و یا حرکتی که به عمل خاص بینجامد، می‌شود. در آیات قرآن هر سه وجه آن آمده است:

- حرکت ظاهری؛ مثل حرکت آب در مسیری مشخص و راه‌های انتخاب شده برای رسیدن به چشمه‌های زیرزمین، در آیه‌ی: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُّصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۲۱).

- حرکت در مسیر معنوی و اعتقادی؛ مانند راه دادن قرآن در دل‌های مجرمین در آیه‌ی: ﴿كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (حجر: ۱۲).

- حرکتی که منجر به عمل خاصی می‌شود مانند آیه‌ی: ﴿اسْأَلْكَ يَدَّكَ فِي جَيْبِكَ﴾ یعنی: «اوجد هذه الحركة المعينة والعمل المخصوص في هذا الخط بخضوع و توجه و تدلل که ظاهر کار قرار دادن دست در پهلو است؛ اما در عمل کمال قدرت و نورانیت روح را در پی دارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۲۲۳).

۳-۲-۲. بررسی سیاق آیه

﴿اسْأَلْكَ يَدَّكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (قصص: ۳۲)؛ «دست در گریبان خویش فرو بر تا سفید [و درخشان] و بی‌گزند بیرون آید و دست و بازویت را به خود بچسبان تا ترس تو فرو نشیند [و مضطرب نباشی] و این‌ها دو برهان از جانب پروردگار توست [که باید] به سوی فرعون و مهترانش [ببری] زیرا آنان قومی نافرمان‌اند».

سوره قصص در حالی نازل شد که مسلمانان مکه در اقلیت بودند و مشرکان با جمعیت و قدرت زیاد خود، شرایط زندگی را با ظلم و فشار بر آنان سخت کرده بودند. وضعیت مسلمانان در آن زمان شباهت زیادی با بنی اسرائیل داشت؛ به این مناسبت، خداوند در ابتدای سوره، علو و ستمگری فرعون بر بنی اسرائیل را خاطر نشان می‌کند و در ادامه، به نشانه عجز بزرگ‌ترین قدرت زمان، به بیان عظمت قدرت خود پرداخته و می‌فرماید: ﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) «و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به زبونی کشیده شده‌اند منت نهیم و آن‌ها را پیشوایان

[مردم] گردانیم و ایشان را وارثان [زمین] کنیم». تحلیل خطیب از آیه این است که: «نزول آیه باعث شد، مسلمانان بدانند قدرت و اراده الهی از زمان گذشته بر همه چیز غالب بوده است» (خطیب، بی تا، ج ۱۰، صص ۳۱۰-۳۰۹). آنگاه به منظور اثبات آیه ی ۵ سوره قصص و تسلی خاطر مسلمانان به بیان داستان موسی می پردازد.

داستان موسی در دو سوره ی نمل و طه نیز بیان شده است؛ با این تفاوت که سرگذشت موسی در سوره ی قصص از شیرخوارگی آغاز و تا نبودی فرعون ادامه می یابد. برخی از مفسران گفته اند: «داستان موسی بسط و گسترش یافته تا مخاطب دریابد، خداوند چگونه موجودی ضعیف و ناتوان را در تمام فصول زندگی یاری کرد و از او فردی قدرتمند ساخت تا بتواند پایه های حکومت نیرومندترین طغیانگر زمان را فروریزد؛ و نه تنها توانست مستضعفین را نجات دهد؛ بلکه تواست آنان را به اوج عزت و قدرت نیز برساند» (ر.ک: قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۷۶).

در این سوره معجزه ید بیضاء با دو تفاوت نسبت به آیات مشابهش بیان شده است. اول این که واژه ی اسلک جایگزین واژه ی ادخل شده است؛ دیگر این که عبارت: ﴿وَاَضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ (قصص: ۳۲) عطف به آن شده است. زمخشری در علت عطف، دو احتمال می دهد «اول این که، بعد از تبدیل عصا به مار، موسی ترسید و دستان خود را از ترس باز کرد، این حالت در برابر دشمن، نشان از حقارت داشت، به این دلیل خداوند به او فرمان داد دست را به زیر بازو داخل کند تا هم معجزه بعدی — ید بیضا — را با تسلط انجام دهد و هم با چسباندن دست به سینه مانع حقارتش شود. دوم اینکه، خداوند خواست هم زمان با معجزه ی ید بیضاء، دست به سینه چسبانده شود تا امر پروردگار محکم و نیرومندانه انجام شود و اثری از آشفتگی و ترس در ظاهر نباشد؛ بنابراین امر به «اسلک» و «اضمم» با دو غرض متفاوت انجام گرفته است. غرض از «اسلک یدک» تحقق معجزه است و غرض از «اضمم» پنهان کردن ترس و ایجاد اقتدار هست» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۸).

بیضاوی نوشته است: عبارت دوم تکرار عبارت اول است و تفاوت در غرض‌ها هست. بدین صورت که «اراده خداوند در امر به «أسلک» فقط انجام معجزه است ولی در امر به «أضمم» مراد خداوند رویارویی شجاعانه‌ی موسی با دشمن است. هرچند می‌توان گفت: امر به «أضمم» به خاطر ایجاد نیرو و آرامش در هنگام تبدیل عصا به مار بوده است» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۷۷).

ابن عطیه نیز در عطف ﴿وَ اضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ می‌نویسد: «اراده خداوند بر این بوده است که انجام معجزه‌ی ید بیضا و عوامل ایجاد قدرت و آرامش، هم‌زمان برای موسی فراهم گردد» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳).

از نظر نگارنده طبق «اصل مغایرت در عطف»، آن دو از نظر غرض و معنا جدا هستند؛ و دو واژه نمی‌توانند معنای یکسانی داشته باشند. «اصل مغایرت در عطف این است که یک چیز به مغایر خود عطف شود» (خضر الدوری، بی‌تا، ص ۴۱).

افزون بر آنچه گذشت، با توجه به سیاق آیات بعد، از نظر نگارنده تعبیر به «أسلک» گامی در جهت خشی کردن شبهات ساحران نیز هست. آنان وقتی معجزات را دیدند، شروع به شبهه افکنی کردند و گفتند: ﴿مَا هَذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ﴾ (قصص: ۳۶) «این جز سحر ساختگی نیست». بدین معنا که حاضران، صحنه‌ی تبدیل عصا به مار را با چشمان خود دیدند و نمی‌توانستند انکار کنند که این معجزه از یک جسم مادی پدید آمده است؛ اما معجزه دوم که در زیر لباس رخ داد، می‌توانست، ادعای ساحران را اثبات کند و به این وسیله القائات آنان کارساز شود؛ از این رو، تعبیر «أسلک» خط بطلانی بر سخنان آنان شد تا مخاطب بداند معجزه با قدرتی که به موسی عطا شد، تنها پس از حرکت طبیعی دست و رسیدن به زیر بازو پدید آمد.

۳-۳. بررسی آیه ۲۲ سوره طه

۳-۳-۱. بررسی واژه «أَضْمُمْ»

«الضاد و المیم، اصل کلمه است که دلالت بر توافق و تناسب میان دو چیز دارد. وقتی گفته می‌شود: «ضُمَّتِ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ» چیزی را با چیزی همراه کردم. جمع آن «اضامیم» به معنای جماعت است» (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۷)؛ به عبارت دیگر «مقصود از ضَمْ، جمع کردن بین دو یا چند چیز است. همان‌طور که خداوند فرمود: ﴿وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ﴾. «إِضْمَامَةٌ»: به گروهی از مردم یا تعداد بالایی کتاب یا دسته گل یا هر چیزی شبیه آن گفته می‌شود؛ و در کلام عرب عبارت: «فِرْسٌ سَبَاقُ الْإِضْمَامِيمِ» یعنی: اسبی بر گروهی از اسبان سبقت گرفت» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۱۲)؛ و وقتی گفته می‌شود: «تَضَامُ الْقَوْمِ» یعنی قوم به هم پیوستند و متحد شدند» (جوهری، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۷۲).

مصطفوی درباره این کلمه می‌نویسد: «ضَمْ، نزدیک شدن چیزی به چیز دیگر است، طوری که به هم متصل شوند؛ اما از نزدیک شدن آن دو نه می‌توان تعبیر «اللتصوق» را به کاربرد و نه «الاتصال» را؛ برای اینکه، اتصال از «ضم» شدیدتر است و لتصوق از «وصل». از دیگر تفاوت‌هایش این است که: بعد از «انضمام» اتحاد و یکی شدن به وجود نمی‌آید؛ و دیگر اینکه در ماده «الضم» یکی از دو طرف تمایل نزدیک شدن به طرف دیگر را دارد؛ و این امر دوطرفه نیست. در آیه‌ی: ﴿وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ﴾ «ضم يد»، اشاره به دو چیز دارد: جمع کردن قدرت و توانایی و اظهار حقارت یا فروتنی نفس؛ و اراده‌ی خداوند از قرار دادن دست در زیر بازو، این بوده که دست به حالت بازماند؛ و در یکجا متوقف گردد تا به حالت یک بنده‌ی فرمان‌بر و فروتن درآید» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۴۷).

۳-۳-۲. بررسی واژه «جناح»

«ماده اصلی کلمه، به معنای میل و رغبت به چیزی یا عملی یا جهتی است. لفظ «جناح» بیشتر درباره پرنده به کار می‌رود؛ زیرا بال در پرنده مظهر اراده، میل و رغبت به سوی آن چیزی است که می‌خواهد؛ اما درباره انسان به منزله‌ی دست است، از آن جهت که انسان

تمایل عملی خود را به چیزی و یا روی گردانی از آن را، با دست انجام می دهد. پس اطلاق این واژه برای دست انسان، مجازی نیست؛ بلکه حقیقی است. استعمال این ماده در مورد ملائکه نیز حقیقی است همان طور که خداوند می فرماید: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ﴾ (فاطر: ۱) و «أجنحه» بیانگر نیرو و توانی است که خداوند به آنان امانت سپرده است تا با تمام قوا تمایل به انجام وظایف محوله را داشته باشند؛ بنابراین، «جناح و ید» هر دو از مصادیق نیرو و قدرت هستند» (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، صص ۱۳۸ - ۱۳۷).

راغب معنای حقیقی آن را «جناح الطائر» بیان می کند و می نویسد: «سمی جانبا الشیء جناحیه» کناره ها و دو طرف هر چیزی را «جناحیه» می نامند، مانند: جناحا السفینه، جناحا العسکر، جناحا الوادی و جناحا الانسان. جناح در آیه ﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ﴾ به معنای جانبک و در آیه ﴿وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ﴾ به معنای ید است؛ از این حیث که جناح حکم ید را دارد و به این دلیل گفته شده است: لجناحی الطائر یداه» (راغب، ۱۴۱۲، صص ۲۰۷ - ۲۰۶). «أضمم» دو بار در قرآن به کاررفته و هر دو با معجزه‌ی ید بیضا ارتباط دارند. یک بار در آیه ۳۲ سوره قصص و دیگری در آیه‌ی ۲۲ سوره طه.

۳-۳-۳. بررسی سیاق آیه

﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى﴾ (طه: ۲۲)؛ «و دست خویش در بغل کن تا بی هیچ عیب و گزندی [به عنوان] معجزه‌ای دیگر سفید و درخشان بیرون آید».

سوره طه با لحنی ملاطفت آمیز، در خطاب به پیامبر آغاز می شود و می فرماید: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۲) «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت افتی». در شان نزول آیه، روایات فراوانی وارد شده است. از جمله: «مقاتل گفته است: ابو جهل و نضر ابن حارث با دیدن عبادت‌های طولانی و سعی فراوان پیامبر، گفتند: تو به خاطر ایمان نیاوردن ما، خودت را به سختی می افکنی» (عبدالرحمن عک، ۱۴۲۴، ص ۲۲۰). در کتاب درالمثور از ضحاک نقل شده است که: «هر گاه قرآن بر پیامبر نازل می شد، او و

یارانش به نماز می ایستادند. کفار قریش با دیدن این عمل می گفتند: خدا قرآن را برای به زحمت انداختن محمد نازل کرده است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۹). ابن عاشور نیز نظرش این است: «پیامبر از برخورد معارضانه مشرکان قریش در برابر قرآن، بسیار رنج می کشید، سپس خداوند با کلامی ملاطفت آمیز، به او آرامش خاطر داد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۹۵).

آنگاه خداوند در سیاق کلام به داستان موسی رو می آورد تا «اثبات کند، هدف خداوند از ارسال پیامبران به سختی افکندن آنان نیست و بالعکس هر کسی را در امر رسالت و تبلیغ برمی گزیند در تمام حالات، مراقب اوست» (قطب، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۲۷). زمخشری نیز در علت بیان سرگذشت موسی گفته است: «خداوند خواسته است پیامبر در انجام تکالیف رسالت و سختی ها به موسی تاسی ورزد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳).

«مجاهد و کلبی در معنای آیه ۲۲ طه گفته اند: «أجمع يدك الی ما تحت عضدك» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵) یعنی دست را به زیر بازو جمع کن. نیز ابن عاشور می نویسد: «الجنح» به معنای «العضد و ماتحته الی الابط» است و استعمال آن از باب تشبیه است و «الضم» به معنای «الصاق» است، یعنی: دست راستی که عصا را با آن نگه می داشت، بعد از دخول در گریبان بدون واسطه با پوست پهلو تماس گیرد تا رنگ دست تغییر کند و این به خاطر شرافتی است که این مکان دارد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۱۲).

مشخصه های لحن ملاطفت آمیز از ساختار آیات پیداست:

۱ - خداوند متعال موسی را فرمان اجرای معجزه، سه مرتبه با اسلوب ندای بعید خطاب می کند تا او را به میزان علو و مقامش در نزد خود واقف سازد.

۲ - «خداوند خود را با عبارت ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ (طه: ۱۴) و ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ﴾ (طه: ۱۲)، معرفی می کند. معارفه ی خداوند با تأکیدهای مکرر و ضمیر متکلم «أنا»، موسی را به حضور بی واسطه در محضر الهی مطمئن می سازد. حضوری که حتی ملائکه در ارسال اصوات، نقشی ندارند» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۰۳).

۳- مطلب دیگر اینکه: «استعمال واژه «رب» به جای الفاظ و تعابیری چون «رب العالمین»، «الله» یا هر واژه دیگر، عنایت خاص دیگری نسبت به موسی (ع) است» (همان). واژه رب در لغت به معنای «پرورش و ایجاد حالتی پس از حالتی در یک چیز تا حد تمام و کمال است» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). تعبیر به رب، مبنی بر این است که موسی بدانند در محضر کسی است که از کودکی تا به حال او را همراهی کرده است.

۴- «امر به ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ (طه: ۱۲) موسی را مطمئن می کند این مکان به خاطر کلام خداوند مقدس است و آنکه در حضورش است، خداست» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۰۳).

۵- از میان عبادت‌ها امر به نماز شد و فرمود: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴).

۶- پاسخ موسی به خداوند در پرسشش: ﴿وَمَا تَلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه: ۱۷)، با اطالهی کلام همراه است و می فرماید: ﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ﴾ (طه: ۱۸)؛ و نگفت: عصای و «این بیانگر لذتی است که از گفتگو با خدا می برد» (تفتازانی، ۱۳۶۹، ص ۶۶).

۷- در دو سوره نمل و قصص، بعد از آیه تبدیل عصا به مار، حالت ترس موسی با ﴿وَأَنَّى مُدَبِّرًا وَمَا يُعْجَبُ﴾ (نمل: ۱۰؛ قصص: ۳۱) ترسیم می شود؛ در حالی که در سوره طه به حالت‌های ترس موسی اشاره نمی شود.

۸- این آیه شبیه بند دوم آیه سوره قصص است که غرض آن آرام کردن حضرت موسی از اضطرابی بود که در اثر تبدیل شدن عصا به مار او را گرفته بود.

ابوحیان درباره‌ی کاربرد لفظ جناح نیز معتقد است: «جناح در حقیقت برای پرنده استفاده می شود و گسترش معنایی یافته و از باب استعاره بر «ید، عضد و جنب» اطلاق می شود. به این معنا که بال لازمه پرواز پرنده است. پرنده وقتی از تاریکی یا غیر آن می هراسد، دستش را به پهلویش می چسباند و ترس او فروکش می کند، سپس دلش از اضطراب نیرومند می شود. حال اگر خدا به موسی امر کرد که دستش را به پهلو متصل کند، برای این بوده است که دل او از اضطراب تقویت شود و دیگر اینکه معجزه بزرگ، در

دست او آشکار شود» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۲۴). ابن عطیه نیز با ابو حیان هم نظر است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳)

تا به این مرحله از سخن جو حاکم بر سوره، آرام و اطمینان بخش است و در چنین فضایی دستور معجزه‌ی ید بیضا صادر می‌شود. در آیات بعد، بلافاصله مأموریت عظیم موسی ابلاغ می‌شود: ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۲۴) او نیز مأموریت را پذیرفته و تنها از خداوند طلب شرح صدر می‌کند.

این آرامش و اطمینان همچنان تا زمان رویارویی با ساحران ساری و جاری است. ساحران موسی را به مبارزه فرا خوانده و گفتند: ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَىٰ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ (طه: ۶۵) «ساحران گفتند: ای موسی یا تو می‌افکنی یا ما اولین کسی باشیم که می‌افکند». موسی پاسخ داد: ﴿قَالَ بَلَىٰ أَلْفُؤًا﴾ (طه: ۶۶) یعنی موسی با اطمینان خاطر از نتیجه‌ی تحدی و مبارزه، از ساحران می‌خواهد آنان آغاز کننده مبارزه باشند.

۴. بررسی آراء مفسران

«خطیب اسکافی» این سه آیه را در زمره‌ی آیات مشابه به شمار نیاورده است. کرمانی آیه ﴿وَ أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (نمل: ۱۲) و ﴿اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (قصص: ۳۲) را مشابه یکدیگر دانسته است. او در توضیح اختلاف تعبیر می‌نویسد: «واژه ادخل در این سوره بلیغ‌تر از اسلک است؛ زیرا اسلک به صورت لازم و متعدی می‌آید و ادخل فقط در حالت متعدی به کار می‌رود» (کرمانی، ۱۹۹۸، ص ۲۵۸). به نظر نگارنده با توجه به سیاق آیات، توجیه کرمانی قانع کننده نیست.

همچنین، بسیاری از مفسران به عنوان نمونه: آلوسی (۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۸۴)، ابن عطیه (۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۸۷)، ابن کثیر (۱۴۱۹، ج ۲۱۱، ص ۶)، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۸)، طبرسی (۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۹۴)، خفاجی (خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۷) و ابوالسعود (ابوالسعود، بی تا، ج ۷، ص ۱۲) از جمله کسانی هستند که به تشابه دو آیه توجه داشته‌اند؛ اما تفاوتی میان تعبیر غالب شده و واژه‌ی اسلک را با واژه‌ی ادخل معنا کرده‌اند.

در مورد آیه ۲۲ سوره طه نیز برخی مانند «فخر رازی» معنای آیه ﴿وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (طه: ۲۲) را با آیه ی ﴿وَ ادْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (نمل: ۱۲) یکی دانسته، با این دلیل که «وقتی دست در یقه داخل شود، خواه ناخواه به دست دیگر ضمیمه می شود» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۲۸).

اما برخی دیگر از مفسران، امر به «اضمم»، در آیه ۲۳ طه را عملی غیر از فعل اَسْلَكَ و ادخل دانسته اند؛ چنانکه «مجاهد و کلبی در معنای آیه گفته اند: أجمع يدك الي ما تحت عضدك» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵)؛ و یا ابن عاشور می نویسد: «الضم به معنای الصاق است؛ یعنی: موسی مأمور شد دست راست خود را که عصا را نگه می داشت، در گریبان داخل کند، سپس بدون واسطه با پوست پهلو تماس گیرد تا رنگ دست تغییر کند و این به خاطر شرافتی است که این مکان دارد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۱۲).

«بعد از معجزه تبدیل عصا به مار اگر خدا به موسی امر کرد که دستش را به پهلو متصل کند برای این بود که دل او از اضطراب تقویت شود و دیگر اینکه معجزه بزرگ، در دست او آشکار شود» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۲۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳).

۵. مقایسه سیاق آیات مشابه

با اطلاعات به دست آمده از تحلیل سیاق هر آیه چنین حاصل شد که غرض خداوند از بیان داستان پیامبران در سوره ی نمل، اثبات علمش در آیه ی: ﴿وَ اِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶) است و همسو با این غرض، ایجاز را بر اطنا ب ترجیح می دهد تا علاوه بر اثبات علم خود علم پیامبر را هم نسبت به قرآن اثبات نماید. به همین دلیل با لفظ «إذ» پیامبر را مورد خطاب قرارداد و در بیان مجازات منکران به لفظ «أنظر» اکتفا نمود، درحالی که در سایر سوره، به نحوه ی مجازات آنان نیز پرداخته است.

پس طبیعی است وقتی از معجزه ید بیضا سخن به میان می آید، آن نیز مختصر بیان شود و به تعبیر «ادخل» که مقصود آغاز داخل شدن دست در گریبان است، اکتفا کند و از شرح جزئیات، یعنی حرکت دست و ارتباط و اتصال آن به زیر بازو پرهیز نماید. دلیل دوم

این است که هدف از بیان داستان موسی بیان رسالت و معجزات او نیست تا آنان را مفصل بیان کند، بلکه منظور بیان عاقبت منکران است.

اما در سوره‌ی قصص، داستان موسی قصد اثبات قدرت خداوند در آیه‌ی ﴿وَأُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) را دارد، تا مسلمانان بدانند همان‌طور که موسی بنی اسرائیل را نجات داد، آنان نیز می‌توانند با اتکا بر قدرتش بر مشرکان فائق آیند. به این مناسبت انتظار می‌رود زمانی که سوره از موسی و مأموریت‌های او گزارش می‌دهد، تعبیر به کاربرده شده، توان نمابرداری از قدرت و اقتدار موسی را داشته باشد.

از این حیث به کارگیری واژه اسلک که دلالت بر حرکت دقیق و منظم در یک مسیر مشخص است، برای پردازش مفاهیمی چون قدرت، شجاعت و آرامش در انجام معجزه‌ی ید بیضا گزینش مناسبی است. چون طبیعی است که موسی بعد از تحقق معجزه تبدیل عصا به مار و دیدن آن صحنه هولناک دچار آشفتگی و ترس شده باشد و نتواند در انجام معجزه‌ی ید بیضا موفق عمل کند، اما واژه اسلک این موقعیت را ترسیم می‌کند که موسی به مدد قدرت خداوند بر احوالات درونی و ظاهری مسلط شده و معجزه دوم را که مستلزم حرکت دست و رساندن و اتصال آن به زیر بازو است، با قدرت و آرامش به ثمر رساند. از این رو با فعل اسلک قدرت او و با عطف فعل اضمم آرامش او را به تصویر کشاند. از نظر نگارنده این آیه کامل‌ترین وجه بیانی معجزه‌ی ید بیضا می‌تواند باشد. که تمام مراحل انجام معجزه را به تصویر کشانده است.

در سوره‌ی طه، با توجه به آیات پیشین و پسین آیه ۲۲ سوره طه، جو حاکم بر سوره مملو از اطمینان و امنیت و آرامش است. گفتگوی بدون واسطه، مناجات با خدا، عدم بیان ترس موسی بعد از معجزه‌ها، پذیرش مأموریت رویارویی با فرعون همراه با درخواست شرح صدر، پاسخ مطمئن و قاطع به ساحران اطلاعات حاصل شده از سیاق آیه است. از این رو به نظر نگارنده انتظار می‌رود در بیان معجزه تعبیری به کار آید که بتواند با غرض سوره و داستان آرامش موسی را به تصویر کشاند و کاربرد واژه اضمم که به معنای جمع

شدن و تماس دست در زیر بازو است همچنین، هم‌نشینی آن با واژه جناح، گزینش مناسبی برای انتقال این پیام هست.

نتیجه گیری

۱- در تحلیل آیات مشابه بنا و اساس معنایی، سیاق است و با آگاهی از سیاق، ارتباط تغییرات واژگانی آیات مشابه، تبیین می‌شود. بدین صورت که هر واژه قرآنی، با مفهوم خاصی در ارتباط است و به شیوه‌ی خاص به پردازش اطلاعات اقدام می‌کند؛ که اگر با واژه دیگر جا با جا شود، با توجه به موضوع، شأن نزول و آیات پیشین و پسین و حتی سوره قبل، اطلاعات داده‌شده نیز، جابه‌جا می‌شود.

۲- این سه فعل در طول هم در تحقق معجزه صورت گرفته است. بدین معنا که مکان شروع معجزه با فعل ادخل تعیین شد و با فعل اسلك دست، مسیر معینی را طی کرد و در پایان با اضمم دست از حرکت ایستاد و به زیر بازو چسبید و به این وسیله معجزه با قدرت و آرامش موسی تحقق یافت. بر این پایه خطای تفسیری برخی از مفسران که آیات را هم‌معنا دانسته‌اند، روشن می‌شود؛ زیرا هر واژه بر اساس کارکردش سازگار با غرض داستان تعیین شده است که اگر جابه‌جا شوند یا هم‌معنا فرض شوند، توانایی انتقال پیام‌گوینده را یکی به جای دیگری نخواهد داشت.

۳- مشخص شد که داستان در سوره قصص با جزییات بیشتری نسبت به دو آیه دیگر بیان شد؛ زیرا قرآن به دنبال اثبات قدرت خداوند است و این که چگونه در همه مراحل حامی حضرت موسی بوده است؛ ولی در سوره نمل غرض تنها اثبات علم خداوند است و جنبه اشاره‌ای دارد و در سوره طه نیز طبق اقتضای سیاق آنها آن بخش از داستان ارائه می‌شود که جنبه آرامبخشی دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه تاریخ، چاپ اول.
۴. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غائب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبد الشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابو السعود، محمد بن محمد، (بی تا)، *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۹. الاسکافی، الخطیب، (بی تا)، *درة التنزیل و غرة التنزیل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز*، بیروت: دارالرضا.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. التفازانی، سعدالدین، (۱۳۶۹)، *شرح المختصر*، قم: دارالحکمة، چاپ سوم.
۱۲. جاحظ، عمر بن بحر، (بی تا)، *الحویوان*، مصحح: عبدالسلام هارون، بیروت: دارالعلم.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (بی تا)، *الصحاح*: تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق: احمد بن الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۹۵)، *دلائل الاعجاز*، مصحح: محمود محمد شاکر، قم: انتشارات هنرمند.

۱۵. خضر الدوری، محمد یاس، (۱۹۶۱)، **دقائق الفروق اللغویة فی البیان القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۶. خطابی، (۱۹۵۶)، **بیان اعجاز القرآن الکریم (فی ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن)**، مصحح: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره: دارالمعارف.
۱۷. خطیب، عبدالکریم، (بی تا)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۸. خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷)، **عناية القاضی و کفایة الراضی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت: دار القلم.
۲۰. زبیدی، محمد بن محمد، (بی تا)، **تاج العروس**، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۲۱. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۴. عبدالتواب، صلاح الدین، (۱۳۹۵)، **تصویر ادبی در قرآن**، مترجم: محمود شهبازی و سید ابوالفضل سجادی، اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
۲۵. عک، خالد عبدالرحمن، (۱۴۲۴)، **تسهیل الوصول الی معرفة اسباب النزول**، بیروت: دارالمعرفة، چاپ سوم.
۲۶. قطب، ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
۲۷. کرمانی، محمود بن حمزه، (۱۹۹۸)، **البرهان فی متشابه القرآن، المنصوره**: دارالوفاء، چاپ دوم.
۲۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. مطاوع، سعید علی عطیه، (۲۰۰۶)، **الاعجاز القصصی فی القرآن**، قاهره: دار الآفاق.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. 'Ak KhA. Tashīl al-Wuṣūl 'ilā Ma'rifat 'Asbāb al-Nuzūl. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1424 Ah.
3. Abdu al-Tawāb SD. Literary Picture in the Qur'an. Trans: Shahbazi M, Sajadi SA. Arak: University of Arak; 1395 HS.
4. Abu al-Su'ūd MbM. 'Irshād al-'Aql al-Salīm 'ilā Mazāya al-Qur'an al-Karīm. Dar 'Ihya' al-Turath al-Arabi; nd.
5. Abū Ḥayyān Andalusī MbY. Al-Baḥr al-Muḥīṭ. Bierut: Al-Fikr; 1420 Ah.
6. Al-Khaṭīb al-'Iskāfī Mb'A. Durrat al-Tanzīl wa Ghurra al-Ta'wīl. Beirut: Dar al-Rida; nd.
7. Bayḍāwī 'Ab' U. Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl. Beirut: Iḥyā al-Turāth al-'Arabī; 1418 Ah.
8. Ibn Fāris AbF. Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-'Ilm al-Islāmi; nd.
9. Ibn Kathīr IbU. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah; 1419 Ah.
10. Ibn 'Āshūr MṬ. Al-Taḥrīr wa Al-Tanwīr. Beirut: Al-Ta'rīkh Institute; nd.
11. Ibn Atiyah AHbGh. Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Quran al-'Azīz. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1422 Ah.
12. Jāhiz 'UbB. Al-Ḥayawān. Edit: Abdusalam Haroun. Np: nd.
13. Jawharī IBḤ. Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyyah. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'īn; nd.
14. Jurjānī AQ. Dalā'il al-'Ijāz fī 'Ilm al-Ma'ānī. Research: Shaker MM. Qom: Mand; 1395 Ah.
15. Kermani MbH. Al-Burhan fī Mutashābih al-Qur'an. 2nd ed. Al-Mansourah: Dar al-Wafā'; 1998.
16. Khafājī AbM. 'Ināyat al-Qādī wa Kifāyat al-Rādī. Beirut: dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1417 Ah.
17. Khaṭīb AK. Al-Tafsīr al-Qur'an lil-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr al-'Arabi; nd.
18. Khaṭīb ābī AS. Bayān 'Ijāz al-Qur'an. Cairo: Dar al-Ma'ārif; 1955.
19. Khīḍr al-Dawrī MY. Daqā'iq al-Furūq al-Lughawīyah fī al-Bayān al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1961.

20. Mustafawī. H. Al-Tahqīq fī Kalamāt al-Qur' an al-Karīm. Beirut: dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1430 Ah.
21. Muṭ āwi' SAA. Al-'I'jāz al-Qiṣ aṣ ī fī al-Qur'an. Cairo: Dar al-'Āfāq; 2006.
22. Rāghib Iṣ fahānī Ḥ bM. Mufradāt Alfāz al-Quran. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 Ah.
23. Sayed Quṭ b. Fī Zilāl al-Qur'an. Beirut-Cairo: Dar al-Shurūq; 1412 Ah.
24. Suyūṭ ī JD. Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bil-Ma'thūr. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi's Library; 1404 Ah.
25. Ṭ abrisī FbḤ. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS.
26. Taftāzānī SD. Sharḥ al-Mukhtaṣ ar. 3rd ed. Qom: Dar al-Hikmah; 1369 HS.
27. Zamakhsharī Mb' U. Al-Kashshāf. 3rd ed. Beirut: Dār al-Kutub ' Arabī; 1407 Ah.
28. Zubaydī MMH. Tāj al-' Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Research: Shiri A. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
29. Ā lūsi SM. Rūh al-Ma' āni fī Tafsīr al-Quran al-' Azīm wa al-Sab' a al-Mathānī. Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah; 1415 Ah.

Study and Analysis of Word Choosing in Similar Verses of Al-Naml: 12, Al-Qaṣ aṣ : 32, and Ṭ āhā: 22

Mahmoud Shahbazi¹
Seyyed Abolfazl Sajadi²
Hamdam Karami³

DOI: 10.22051/TQH.2020.26205.2474

Received: 19.5.2019

Accepted: 31.8.2019

Abstract

The order and continuity of the Qur'anic words and their alignment with their meanings are considered as the wonders of the Holy Qur'an. The objective representation of this wonder is in the repetitive or similar verses which in each place undergo a minor change. The present paper examines the verse Al-Naml: 12: "Now place your hand inside your garment, and it will come out (shining) white without blemish." This verse is also repeated twice more with minor changes in the verses Al-Qaṣ aṣ : 32 and Ṭ āhā: 22. The research seeks to answer whether the Qur'an repeats the story of the miracle of "White Hand of Moses" exactly and completely in the three mentioned verses, as well as what is the reason for the difference of word choosing in each repetition. Examining the context of verses, it concludes that the story is not repeated exactly three times, but the three verses put together and individually, and explain the beginning, the process, and the end of the miracle respectively according to the occasion of the story and the context of the verses.

Keywords: *Qur'an, Similar verses, Word Choosing, Order and continuity, Context.*

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and literature, University of Arak, Iran. (The Corresponding Author). m-shahbazi@araku.ac.ir

². Associate Professor, Department of Arabic Language and literature, University of Arak, Iran. a-sajady@araku.ac.ir

³. MA of Arabic Language and Literature, University of Arak, Iran.

hamdam11.karami@gmail.com